باسمه تعالی

درس شماره23

۱۲/۹/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - آیه نبأ

**خبر واحد(استدلال بر آیۀ نبأ)**

**عدم مانع خارجی برای حجیت آیه**

بحث در این بود که آیا از اخذ به مفهوم در آیه نبأ بر فرضی که مفهوم داشته باشد مانع خارجی هست یا نیست؟ یکی از مانعهای خارجی این بود که اخذ به مفهوم در مورد شبهات حکمیه جایز نیست چون در شبهات حکمیه حتماً فحص لازم است و وجوب تبیّن در موردش هست در حالی که اگر مفهوم داشته باشد این وجوب تبیّن نباید در شبهات حکمیه باشد خب این اصل اشکال بود که می‌گفتیم نتیجه این اشکال را این طوری ما تقریب می‌کردیم می‌گفتیم یا باید این را اختصاص بدهیم به شبهات موضوعیه آیه نبأ را یا بگوییم شبهات حکمیه را هم می‌گیرد ولی مفهوم ندارد مفهوم را از آن رفع ید کنیم خب مرحوم شیخ اصل این اشکال را پاسخ داده بودند که وجوب تبیّن غیر از فحص از معارض هست و توضیح داده بودند که وجوب تبیّن به معنای عدم حجیّت خبر فاسق هست ولی فحص از معارض به معنای حجیّت خبر معارض هست و تفاوتهایش را بیان کرده بودند که در جلسه قبل ذکر شد ما اصل اشکال را به شکل دیگری طرح کردیم گفتیم که ما در واقع در آیه نبأ، این آیه نبأ ما می‌دانیم که اگر این آیه نبأ اطلاق داشته باشد هم شبهات حکمیه را بگیرد هم شبهات موضوعیه را بگیرد ما باید نسبت به شبهات حکمیه یک تقییدی در اطلاق احوالی یا ازمانی دلیل اجراء کنیم چون اطلاق ازمانی می‌‌گوید خبر عادل قابل اخذ هست چه قبل الفحص چه بعد الفحص اگر ما این دلیل را شامل شبهات حکمیه بگیریم باید این اطلاق احوالی را نسبت به شبهات حکمیه مقید کنیم بنابراین دوران امر بین این هست که اطلاق احوالی را تقیید کنیم یا تصرف در عموم افرادی کنیم تصرف کنیم در عموم افرادی و اینجا تصرف عموم افرادی

پرسش: ... پاسخ: بگوییم شبهات حکمیه را اصلاً نمی‌گیرد این طور نیست که اولی این باشد که در عموم احوالی تصرف کنیم و بگوییم شبهات حکمیه را می‌گیرد پس بنابراین اصل شمول آیه نبأ نسبت به شبهات حکمیه محل تأمل می‌شود محل تأمل دیگر به دلیل اینکه طرف تعارض هست خب این اصل تقریب. در مورد این تقریب چند مرحله می‌شود بحث کرد یکی اینکه اصلاً این تقریب را دو گونه می‌شود تقریب را عنوان کنیم یک جور تقریب را به گونه‌ای مطرح کنیم که داخل در آن بحث کلی نباشد این یک مطلب، حالا توضیح می‌دهم ببینید اصل آیه نبأ با توجه به تعلیلی که در آن دارد مربوط به شبهات موضوعیه است چون «أَنْ تُصیبُوا قَوْمًا بِجَهالَةٍ» ظاهرش این هست که ما در عمل به خبر خطر اصابه قوم هست از روی جهالت در اینکه آن قوم مستحق هستند یعنی جهالت نسبت به حکم مسئله نیست جهالت مصداق و موضوع هست بنابراین این تعلیل اقتضاء می‌کند که اصل این آیه مربوط به شبهات موضوعیه باشد ما از شبهات موضوعیه می‌خواهیم الغاء خصوصیت کنیم بگوییم این شبهات خصوصیتی ندارد و این تعلیلی هم که اینجا هست و این از باب مثال هست یعنی یک چنین خطراتی احیاناً می‌توانید با اینها مواجه بشوید خب در جایی که بین شبهات حکمیه و شبهات موضوعیه این فرق وجود دارد که در شبهات موضوعیه فحص لازم نیست و در شبهات حکمیه فحص لازم هست دیگر الغاء خصوصیت نمی‌شود کرد نمی‌شود از مورد تعدی کرد به مورد دیگر این بیان دیگر به آن بحثهای دوران امر بین اطلاق احوالی و عموم و افرادی به اینها وابسته نیست این یک بیان دیگری هست مستقل از آن بیان است خود این بیان یک تقریبی هست که بنابراین نمی‌شود این آیه را در شبهات حکمیه به آن تمسک کرد اما تقریب دوم تقریبی هست که مبتنی بر دوران امر بین تصرف در عموم افرادی یا اطلاق احوالی است آن یک توضیحی در مورد اصل این قانون می‌خواستم عرض کنم آن این است که این قاعده که در جایی که دوران امر بین عموم افرادی یا اطلاق احوالی باشد کدام مقدم هستند در جاهای مختلفی از اصول ثمره دارد یکی از آنجاها در بحث جریان استصحاب در شبهات حکمیه است

پرسش: تقریب اول این بود که ... پاسخ: نه تقریب اول این هست که ما با الغاء خصوصیت اصلاً عموم افرادی نیست اصل آیه ظهورش در شبهات موضوعیه است ما از شبهات موضوعیه می‌خواهیم الغاء خصوصیت کنیم یک موقعی هست ما اصل ظهور دلیل در اطلاق افرادی یا عموم افرادی را می‌پذیریم با تعارض می‌خواهیم آن را ساقط کنیم یک موقعی نه اصلاً می‌گویم آن ابتداءً اطلاق ندارد ما با الغاء خصوصیت می‌خواستیم تازه اطلاق بیافرینیم مقتضی اطلاق افرادی موجود نیست نه اینکه از باب مانع می‌خواهیم جلوی این اطلاق افرادی را بگیریم اصل اشکال این تقریب است این تقریب ربطی به این بحث ندارد خودش یک تقریب مستقلی است و دیگر یک مقداری باید شخص دید که واقعاً «أَنْ تُصیبُوا قَوْمًا بِجَهالَةٍ» ابتداءً از این مثال فهمیده می‌شود؟ اگر کسی اول گفت مثال فهمیده می‌شود خب آن شبهه از اول منحل است ولی اگر کسی گفت نه دیگر مثال معلوم نیست فهمیده بشود مثال هم فهمیده بشود مثال برای شبهات موضوعیه است مثال بر مطلق شبهات معلوم نیست باشد بنابراین ما با توجه به این تعلیل دیگر اطلاق افرادی «إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ» در شبهات حکمیه را نداریم به نظر من مشکل است ما تمسک کنیم مطمئن شدن به اینکه نمی‌خواهم بگویم

پرسش: ... پاسخ: به نظرم من تقریب اول به نحوی که انسان را به تردید بیاندازد مانع ظهور دلیل در اطلاق باشد را همین طور هست نمی‌خواهم بگویم اگر کسی حتماً ظهور ندارد آدم به تردید می‌افتد ظهور دلیل ... احراز نمی‌شود ظهور دلیل نسبت به شبهات حکمیه مشکل هست دیگر حالا آن یک مقداری ذوقی است که شخص یک چنین ظهوری را قائل بشود یا قائل نشود. خب آن تقریب اول است.

اما تقریب دوم این هست که نه ما می‌گوییم اطلاق افرادی دارد ولی این اطلاق افرادی طرف تعارض هست با یک اطلاق احوالی ما می‌دانیم یا باید در این اطلاق احوالی تصرف کنیم یا در اطلاق افرادی بنابراین خب چون در موارد دوارن امر بین این دوتا هیچکدام مقدم نیستند بنابراین اطلاق افرادی هم نمی‌توانیم اخذ کنیم. خب حالا یک توضیحی در مورد این قاعده به طور کلی عرض بکنم

این یک بحث کلی است و آنکه اینکه اگر این قاعده در جای خودش درست باشد آیا در ما نحن فیه تطبیقش درست هست یا درست نیست ممکن است بگوییم تطبیقش درست نیست اما اصل این مطلب: این دوران امر بین تصرف در عموم افرادی یا اطلاق احوالی این اولاً از باب این نیست که مثلاً عموم بر اطلاق مقدم است این یک نکته دیگر هست که آیا عموم بر اطلاق مقدم است یا مقدم نیست؟ اختلافاتی که در آن بحثش هست که اینکه مقدمات حکمت نبودن مقید منفصل، دلیل منفصل هم در آن شرط هست شرط نیست؟ آن بحثها، بحثهای دیگری هست که به ما نحن فیه ربطی ندارد ما حالا چون ممکن است این عموم افرادی را و اطلاق احوالی را هر دو را از یک سنخ بگیریم هر دو را بگوییم عموم افرادی و عموم احوالی یا عموم ازمانی یا هر دو را

پرسش: ... پاسخ: اینجا هم همین طور است هر دو از سنخ اطلاق است یا هر دو از سنخ اطلاق باشد این است که این بحث، نکته بحث، نکته اینکه عام بر مطلق مقدم است یا مقدم نیست؟ آن بعضی صورتهایشان آن بحثها پیش می‌آید آن بحثهای خاص است ما بحث عامش را می‌خواهیم مطرح کنیم. خب این بحث عام مثالهای مختلفی دارد یک مثالش در بحث جریان استصحاب در شبهات حکمیه است در جریان استصحاب در شبهات حکمیه یک تقریبی برای عدم جریان وجود دارد آن این است که مطمئناً در شبهات موضوعیه فحص لازم نیست و در شبهات حکمیه فحص لازم هست در جریان استصحاب اینکه مسلم است هر دو جهتش از ادله ثابت است خب حالا که چنین است ما می‌گوییم دلیلی که گفته که مشکوک الحکم محکمٌ بالیقین السابق. این مراد از مشکوک الحکم، خصوص شبهات موضوعیه ممکن است باشد ممکن است اعم باشد خب اصالة الاطلاق در عموم افرادی حکم می‌کند که هم شبهات حکمیه را بگیرد هم شبهات موضوعیه را ولی بحث این است که یک اطلاق احوالی این دلیل هم دارد که در شبهات حکمیه و شبهات موضوعیه هم قبل الفحص می‌گوید جاری هست هم بعد الفحص می‌گوید جاری هست همه اینها هم بعد الفحص هم قبل الفحص هر دو را می‌گوید جاری هست

وقتی قرار است هر دو جاری باشد ما در واقع اینجا دوران امر بین این هست که تصرف در عموم یا اطلاق افرادی بکنیم بگوییم اصلاً شبهات حکمیه را نمی‌گیرد در نتیجه آن اطلاق احوالی سر جای خودش باقی می‌ماند یا نه اطلاق احوالی را تقیید کنیم عموم افرادی سر جای خودش بماند و چون یکی از اینها بر دیگری مقدم نیست بنابراین اصل شمول دلیل نسبت به شبهات حکمیه زیر سؤال می‌رود بنابراین نمی‌شود به این در شبهات حکمیه تمسک کرد به خاطر اینکه دلیل مجمل هست و اجمال می‌آورد خب یک مثال است یک مثال دیگر از این بحث در موارد استصحاب حکم مخصص هست در جایی که یک عامی ما داریم نسبت به یک فردی از افراد در یک زمان خاصی تخصیص خورده ما بعد از این زمان آیا باید به عموم ازمانی دلیل تمسک کنیم؟ یا به استصحاب حکم مخصص؟ خب آنجا یک وجه دیگری در واقع اینجا وجود دارد آن این است که نسبت به این فرد خاص بگوییم عموم کلاً نمی‌گیرد کلاً مشمول عموم نیست بنابراین وقتی مشمول عموم نیست دیگر جریان استصحاب و اینها با مشکلی در موردش اصلاً مواجه نیست به این تقریب که بگوییم ما نسبت به این فرد احتمال دارد که اصلاً عام این فرد را اصلاً نگرفته باشد عموم افرادیش نسبت به این فرد تخصیص خورده باشد ممکن است این فرد را گرفته باشد ولی در آن زمان خاص از تحت عام خارج شده باشد پس بنابراین اطلاق احوالی دلیل با عموم یا اطلاق افرادیش تعارض می‌کنند تعارض کردند این فرد اصلاً تحت عموم داخل نیست این بیانی که آنجا وجود دارد

پرسش: ... پاسخ: حالا آن هم من در مورد این قانون توضیح می‌دهم آن یک توضیح کلی هست در مورد اصل این قانون حالا مثالهایش من بزنم حالا در مود آن جهتش هم عرض می‌کنم خب این هم یک مثال است مثال دیگر در بحث اصل اولی در ادله متعارض هست خب در اصل اولی در ادله متعارض آقایان گاهی اوقات می‌گویند تساقط هست گاهی اوقات می‌گویند تخییر هست و امثال اینها خب معمول آقایان قائل به تساقط هستند برای اینکه اصل اولی تخییر باشد یک تقریبی

وجود دارد که این تقریب حالا به شکلهای مختلف هم بیان می‌شود من اصل تقریب را عرض بکنم حالا آن اشکال مختلفش که در جای خودش هست آن بماند. آن این است می‌گویند که دوتا خبر متعارض اگر داریم یک خبر زراره یکی خبر محمد بن مسلم این خبر زراره می‌گوید چه شما به خبر محمد بن مسلم اخذ کنید خبر زراره حجت هست چه به خبر محمد بن مسلم اخذ نکنید خبر محمد بن مسلم حجت است دلیل حجیت هر یک از اینها اطلاق دارد نسبت به حجیّت این خبر در فرض اخذ به خبر دیگر و عدم اخذ به خبر دیگر در نسبت به دیگری هم همین شکل است اگر ما بخواهیم به هر دو اخذ کنیم خب این محذور دارد ولی چه مانعی دارد هر یک از اینها را به شرط عدم اخذ به خبر دیگر اخذ کنیم این مانعی ندارد دوتا حجیّت مشروطه به عدم اخذ به خبر دیگر داشته باشیم که نتیجه‌اش تخییر است یعنی هر کدام را اخذ نکردید باید به دیگری اخذ کنید

پرسش: ... پاسخ: خب همین را می‌خواهم بگویم اصل تقریب تخییر این هست که خب اینجا یکی از پاسخهایی که آن پاسخ بحث خیلی مفصلی دارد بحث سختی هم هست یکی از پاسخهایی که آنجا ما مطرح می‌کردیم همین بود که این را از مصادیق این بحث قرار می‌دادیم می‌گفتیم در واقع ما اینجا دوران امر بین این است که اصلاً ادله حجیّت اخبار متعارضه را نگیرد یا اخبار متعارضه را بگیرد ولی به نحو مطلق نگیرد به نحو مقید بگیرد پس دوران امر بین تخصیص اطلاق افرادی ادله حجیّت و اطلاق احوالی ادله حجیّت هست و چون هیچکدام مقدم نیست پس بنابراین اصل شمول ادله حجیّت نسبت به اخبار متعارض زیر سؤال می‌رود اصل هم که عدم حجیّت در امارات هست و ادله هست خب نتیجه همان تساقطی می‌شود که آقایان قائل بودند خب این

پرسش: انگار ارتکازاً معمولاً می‌گویند افرادی تخصیص نخورد بهتر است ... پاسخ: آقایان خیلی وقتها اطلاق افرادی را می‌گیرند احوالی را چیز می‌کنند خب بحث این است که آیا این وجه‌اش چی هست آیا این مطلب درست هست یا درست نیست؟ به نظر می‌رسد که این مطلب، مطلب ناتمامی باشد.

خب این هم این مثالها. خب اصل این مطلب را یک توضیحی در مورد این اصل این نکته باید بدهیم آن این است که ببینید اصل این قانونی که وجود دارد ما اگر عموم افرادی را تخصیص بزنیم درست است که افراد بیشتری چیزهای بیشتری را از تحت شمول، موارد بیشتری از تحت شمول دلیل خارج شده چون اگر عموم افرادی را تقیید کردید این فرد به طور کامل با حالاتش از تحتش خارج شده ولی اگر عموم احوالی را تقیید کردید در بعضی حالات به این دلیل اخذ کردید و ما باید هر مقدار کمتر می‌توانیم کمتر دلیل را اخراج به حدّ ضرورت باید باشد پس این شبهه پیش می‌آید چرا شما اینجا به قانون الضرورات تتقدر بقدرها اعتماد نمی‌کنید آمدید می‌گویید که نه بیشتر را تقیید می‌کنیم پاسخ مطلب این هست که بحث در اینکه چه مقدار از دلیل خارج می‌شود یا نمی‌شود نباید کرد بحث این است که چه مقدار مخالفت ظاهر صورت گرفته ما یک سری ظهورات لفظی داریم این ظهورات لفظی دوتا اصل لفظی داریم یک اصالة‌الظهور نسبت به اطلاق احوالی داریم یک اصالة الظهور نسبت به اطلاق افرادی داریم اینها وقتی تقیید بکنند اینکه مقدار مخرجش کم باشد یا زیاد باشد این باعث نمی‌شود که مخالفت و خلاف ظاهرش بیشتر باشد ملاک این هست بله و این همان موردی بود که ما عرض می‌کردیم که در این بحث بین انحلال در مقام ثبوت و انحلال در مقام اثبات خلط شده این ظهورات، ظهور دلیل نسبت به آنات وقتی اصالة الاطلاق افرادی را ما در نظر می‌گیریم نسبت به آنات مختلف ظهورات عدیده ندارد بنابراین درست است که نسبت به هر آنی منحل می‌شود در مقام ثبوت

پرسش: ... پاسخ: نه نسبت به هر فردی در مقام ثبوت

پرسش: ... پاسخ: نه کلاً چه احوالی چه افرادی وقتی منحل می‌شود در مقام ثبوت انحلال در مقام ثبوت به انحلال در مقام اثبات ارتباطی ندارد و این دوتا بحث را نباید با همدیگر قاطی کرد اصلاً اصل این شبهه

پرسش: ... ده تا فرد خارج شد بیشتر ظهور ... پاسخ: نه ده تا فرد خارج شد آن فرض این است که بیشتر مخالفت ظهور شده آن فرض این است که ما به هر حال

اطلاق افرادی را که در نظر می‌گیریم این اطلاق افرادی هر فردی یک ظهور مستقل از فرد دیگر دارد آن یک شبهه این هست که در جای خودش عام مخصص در یک فرد چرا در بقیه افراد حجت است یا حجت نیست؟ آن را به هر حال جواب دادیم بحث من آن حیثیت بحث نیست بحث من این جهت بحث است حالا اینکه شما اطلاق افرادی را زمین بزنید درست است که اطلاق افرادی را زمین بزنید افراد بیشتری از جهت زمان خارج می‌شود و ولی از جهت مخالفت ظاهر، مخالفت ظاهر بیشتری نیست

پرسش: خب همین می‌شود دیگر پس یعنی اینکه مثلاً ما یک استثناء ‌بزنیم که پنج نفر را خارج کنیم یا ده نفر ... پاسخ: اگر این طور باشد همین طور است

پرسش: ... پاسخ: نه آنجا حالا

پرسش: ... الا العالمی که الا العادل ... دوران امر بگوییم که آن عامل ده تا خارج می‌شود این پنج تا پاسخ: همین طور است درست است اگر این مثال را می‌خواهید درست است

بله دوتا دلیل داریم یک دلیل ما می‌دانیم ... دو نسخه وجود دارد یک نسخه عالم هست یک نسخه عادل هست عالم اگر باشد استثناءها بیشتر می‌شود عادل باشد استثناءها کمتر می‌شود خب مثال خوبی است ما نمی‌دانیم که اینجا نسخه بدل دارد یک نسخه‌اش عالم است نسخه‌اش عادل است اینجا ما نباید بگوییم که عادل را که افراد کمتری دارد آن را اخذ کنید تا استثناءها کمتر باشد ـ این مثال خوبی است ـ نه بحث این هست که باید ببینیم چه مقدار مخالفت ظاهر هست هر یک از اینها باشد یک استثناء‌است یک استثناء شده حالا این استثناء به عنوان عادل هست یا استثناء به عنوان عالم هست بنابراین این هم از همین باب است ما می‌دانیم یک تقییدی وارد شده حالا این تقیید یا به اطلاق افرادیش وارد شده یا به اطلاق احوالی‌اش وارد شده آن تفاوت ندارد مجرد اینکه بنابراین یک احتمال مقدار

مخرج بیشتر است منشأ این نمی‌شود آن دلیلی که کمتر هست او را مقدم کنیم چون میزان مخالفت ظاهر در هر دو یکسان است

پرسش: ... در بحث ... پاسخ: در ما نحن فیه دلیل گفته که خبر الفاسق ... حالا مفهوم را من در نظر می‌گیرم می‌گوید خبر العادل حجة این خبر العادل اطلاق احوالی دارد یعنی خبر العادل حجة هم در شبهات حکمیه هم در شبهات موضوعیه ... افرادی دارد هم شبهات حکمیه را می‌گیرد هم شبهات موضوعیه را یک اطلاق احوالی هم دارد هم قبل الفحص هم بعد الفحص ما می‌دانیم شبهات حکمیه قبل الفحص از تحت این خارج است حالا اینکه از تحتش خارج است آیا به خاطر این است که اصلاً شبهات حکمیه را نمی‌‌گیرد؟ یا به خاطر اینکه شبهات حکمیه را می‌گیرد ولی اینکه شبهات حکمیه را می‌گیرد به دلیل اطلاق احوالی تقیید شده و اینها هیچکدام بر دیگری مقدم نیست خب این اصل این تفکر است.

خب حالا این بحث را ملاحظه بفرمایید من می‌خواهم این بحث را یک مقداری بیشتر بازش کنم چون خیلی اثر دارد و یک نکته‌ای بگویم اخیراً من در بحث بیع حاج آقا آن زمانی که من نبودم یک بحث جدیدی دیدم در این جزوات تمام فکر ما را به هم ریخت امروز من قبل از بحث چیز می‌کردم ایشان یک اشکالی در این بحث دارند و کل آن چیزهایی که فکر کرده بودیم این است که شاید هم رفقاء متوجه بودند من الفاظ را نمی‌توانستم درست چیز کنم مشغول فکر کردن در این کلام حاج آقا بودم که این را چکار کنیم

پرسش: ... پاسخ: نه تقریر همین است ولی ایشان یک اشکالی دارند بر این مطلب در بحث بیع‌شان مراجعه کنید می‌خواهند بگویند که به یک بیانی می‌خواهند چیز افرادی را مقدم کنند و این شماره‌اش هم می‌گویم خدمت شما ... یکی جلسه 255 و بحث 258 هم همین را توضیح بیشتر دادند. البته در اینها دو سه نکته در این بحث هست درس 256 هم مربوط به این بحث هست ولی 256 به نکته‌ای که ما توجه داریم مربوط به آن نکته‌اش نیست یک نکته دیگر بحث هست که به خاطر همین آن را نگفتم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»